۱/۱۰/۱۳۹۴

موضوع بحث این بود که بقاء بر تقلید میِّت جائز است یا خیر ؟

تا این جا از مجموع شش قولی که در ابتدای مسأله بیان شده سه قول بررسی شد.اما

**قول چهارم:** آقای حکیم در منهاج الصالحین ج ۱ ص ۳ به این صورت تفصیل می­دهد .

**الف:** اگر مجتهد میِّت **اعلم** از حی باشد بقاء بر تقلید این مجتهد مطلقا جایز است ( چه نسبت به مسائلی که در حال حیاتش عمل کرده است چه عمل نکرده است)

**ب:** اما اگر مجتهد حیّ اعلم از مجتهد میِّت باشد بر مقلِّد واجب است عدول کند( از تقلید میِّت به حیّ بر گردد).

**ج:** و اگر مجتهد حیّ و میِّت در علم مساوی باشند مخیَّر بین عدول وبقاء است **اما العدول اولی**. هر چند احتیاط مستحب آن است که هر یک از این دو فتوا که بااحتیاط نزدیک تر است همان را بگیرد مثلا شک دارد که کثیر السفر است یا خیر ؟ اگریکی از مجتهد ها می­گوید احتیاط این است که هم قصر بخواند هم اتمام اما مجتهد دیگر می­گوید احتیاط بر قصر است یا بر اتمام . در این صورت باید از مجتهد اول پیروی کند چه مجتهد اول حیّ باشد چه میِّت.

**دلیل بر تفصیل در اعلمیَّت:** دلیل مرحوم حکیم بر این ادعا سیره عقلای است مثلا اگر پزشک حاذقی راجع به بیماری های مختلف نسخه های خاصی داشته باشد و از دنیا رفته باشد اما پزشک غیر حاذقی نسخه های دیگری داشته باشد و در قید حیات باشد مردم به نسخه آن پزشک حاذق عمل می­کنند هر چند از دنیا رفته باشد. در نتیجه سیره عقلاء مراجعه به اعلم است.

**در دلیل حکیم:** به نظر ما این ادعا از چند جهت اشکال دارد.

**اولاً** شما در تعریف تقلید فرمودید: **تقلید عمل به قول مجتهد است** (آن عملی که مستند به قول مجتهد است) در مقابل کسانی که گفته بودند تقلید التزام قلبی به قول مجتهد یا اخذبه فتوای مجتهد است.

لذا کسی که تقلید را عمل می­داند نباید بقاء بر تقلید را هم در مسائل عملیه و هم غیر عملیه واجب بداند. بله اگر به مسائل عمل کرده است عنوان بقاء صادق است اما اگر در حال حیاه عمل نکرده است و بعد مرگ مجتهد عمل می­کند این صورت تقلید ابتدای است نه بقائی لذا این قول شما با تعریفی که از تقلید دارید سازگار نیست.

**دلیل:** آنانی که به مسائلی از رساله مجتهد در زمان حیاتش عمل نکرده بودند اگر بخواهند بعد مرگ او عمل کنند این عمل آنها بقاء بر تقلید گفته نمی­شود بلکه از قبیل تقلید ابتدای است و تقلید ابتدای از میِّت جایز نیست.

**ثانیاً** شما فرمودید در جای که مجتهدِ حیّ و میِّت مساوی هستند مخیَّر است که هر کدام را برای تقلید انتخاب کند.

 اشکال این کلام این است که تخییر یا **عقلی** است یا **شرعی**.

 اگر تخییر شرعی باشد مستند شما چیست ؟ آیا شارع در آیه یا روایتی گفته است که در این جا مخیَّر هستید؟ در حالی که نه اطلاق ادله تقلید تخییر را می­رساند نه روایت خاص داریم که این تخییر را امضاء کند.

اگر تخییر عقلی باشد می­گوییم تخییر عقلی در تزاحم و تعارض بین دو فتوا است در حالی که فتوای مجتهد میِّت با مجتهد حی که تزاحمی ندارند چون موضوع یعنی اعتبار حیاه در تقلید، با مرگ مجتهد از بین رفته است لذا رأی مجتهد میِّت اصلاً ‌صلاحیت معارضه با رأی مجتهد حیّ را ندارد.

**إن قلت** مستند ما استصحاب تخییر است یعنی در جای که دو مجتهد زنده باشند و هر دو در علم مساوی باشند حکم به تخییر جاری است حال که یکی از آن دو از دنیا رفته است شک داریم که آیا الان هم مخیَّر هستم یا خیر؟ استصحاب بقاء تخییر جاری می­کنم.

**قلت:** یکی از ارکان استصحاب بقاء موضوع است و در این جا موضوع از بین رفته است زیرا موضوع حکم به تخییر حیاه است اما در فرض ما یکی از مجتهد ها از دنیا رفته اند لذا استصحاب موضوع ندارد.

**ثالثاً** اینکه فرمودید احتیاط مستحب آن است که احوط از دو فتوا را عمل کند. این کلام نیز به نظر ما درست نیست زیرا احتیاط در بسیاری از موارد موجب عسر و حرج است مثلا در جای که وقت وسیع نیست اگر بخواهد احتیاط کند و هم قصر بخواند و هم اتمام عسر و حرج لازم می­آید. اتفاقا عمل به اتمام یا فتوای به قصر نزدیک تر به سیاق شرع و احتیاطی تر است پس احتیاط این است که به سمت احوط نرویم.

**نظر استاد در این مسأله:**

به نظر ما حق با مرحوم بروجردی است که فرمود: **بل الاقوی الرجوع الی الحی فی جمیع المسائل**

**دلیل:**

 **اولاً** ما تقلید را عملی می­دانیم که مستند به فتوای مجتهد باشد. که قطعا شامل مجتهد حیّ است.

 **ثانیاً** شامل مجتهد میِّت نمی­شود زیرا ادله لفظیه حیاه را معتبر می­دانند مانند و **اما من کان من العلماء** **صائنا لنفسه** ... **فلِلعوام أن یُقلده**. از شرط و جزاء در این حدیث استفاده می­شود که تقلید مجتهد زنده واجب است چون بین شرط و جزاء صفاتی هست که برای زنده است.